



آموزش مقدماتی دفاع مقدس

جزوه شماره ۲

موضوع: انقلاب اسلامی و زمینه‌های تجاوز عراق به ایران



من خادم شما و مملکت هستم
آمده ام که بزرگواری شما را حفظ کنم امام خمینی



جنگ نرم در بیانات رهبر معظم انقلاب

تعریف استکبار جهانی

* دستگاه استکبار فقط ایالات متحده آمریکا نیست یا فلان رئیس جمهور و فلان دولت آمریکا یا فلان کشور اروپایی نیست ، دستگاه استکبار یک شبکه عظیم تری است که شامل اینهاست ، شبکه ی صهیونیستی هست، شبکه تجار بین المللی هست، مراکز پولی عظیم دنیا هست، اینها هستند که مسائل سیاسی دنیا را دارند طراحی می کنند، دولتها را اینها می آورند، اینها می برند. این مجموعه که تویش دولت ایالات متحده هست، دولتهای اروپایی هستند، خیلی از این نفتخوارهای ثروتمند منطقه ی خودمان هستند. (۸۸/۶/۴-دیدار با دانشجویان)

هماهنگی جبهه استکبار جهانی

از تهاجم فرهنگی تا ناتوی فرهنگی

در سال ۱۹۴۹ آمریکا با همراهی کشورهای اروپای غربی سازمانی نظامی با نام ناتو (پیمان آتلانتیک شمالی) برای مقابله با تهدیدات قدرت نظامی اتحاد جماهیر شوروی ایجاد کردند. با متلاشی شدن این کشور در دهه ۹۰ میلادی دیگر به این سازمان نیازی نبود ولی آمریکا با مطرح کردن «جنگ تمدن ها» دشمن جدیدی با نام تمدن اسلامی را مطرح کرد و این سازمان با ایجاد سازمانی غیر رسمی در حوزه

فرهنگ به نبرد با اسلام پرداخت البته جنگی نرم که ابزارهای این جنگ نرم «رسانه ها» و «عملیات روانی» بودند.

عدم توجه جبهه خودی به دستورات فرماندهی

با پایان یافتن ۸ سال دفاع مقدس در سال ۱۳۶۷ دشمن که در جنگ سخت (جبهه ها) شکست خورده بود به جنگ نرم (تهاجم فرهنگی) روی آورد. توصیه های مکرر مقام معظم رهبری توسط مدیران نظام نادیده گرفته شد. انگار گوش شنوایی نبود.

* جنگ نرم راست است ، این یک واقعیت است ، یعنی الان جنگ است . البته این حرف را من امروز نمی زنم ، من از بعد از جنگ –از سال ۶۷- همیشه این را گفته ام، بارها و بارها. علت این است که من صحنه را می بینم ، چه بکنم اگر کسی نمی بیند؟! چه کار کند انسان؟! من دارم می بینم صحنه را ، می بینم تجهیز را ، می بینم صف آراییی ها را، می بینم دهانهای باحق و غضب گشوده شده و دندانهای با غیظ به هم فشرده شده علیه انقلاب و علیه امام و علیه همه ی این آرمانها و علیه همه ی آن کسانی که به این حرکت دل بسته اند را ، این ها را انسان دارد می بیند.

(۱۴/۶/۸۸-دیدار با شعرا)

متأسفانه مدیران نظام که صحنه را نمی دیدند یا تهاجم را قبول نداشتند و می گفتند: «فرهنگها با هم تعامل می کنند نه تهاجم» و عده ای هم می گفتند به ما چه! ، نتیجه این عدم اطاعت از رهبری تبدیل تهاجم به شبیخون و سپس ناتوی فرهنگی شد. با هم چند هشدار رهبر انقلاب را در این سالها مرور می کنیم

* در حال حاضر یک «جبهه بندی عظیم فرهنگی» که با سیاست و صنعت و پول و انواع و اقسام پشتوانه ها همراه است مانند سیلی راه افتاده است تا با ما بجنگد. جنگ هم جنگ نظامی نیست (۷ آذر ۱۳۶۸)

* امروز دشمن بیشترین همت خود را روی تهاجم فرهنگی گذاشته است... مثل جنگ نظامی ، چشم ها را باید باز کرد و صحنه را شناخت... اگر ندانید که دشمن کار می کند یا از آن که می داند فرمان

نبرید ... پشت سرش شکست است.

۱۲)

(اردیبهشت ۱۳۶۹)

* من یک وقت گفتم اینها دارند «شبیخون فرهنگی» می زنند. این راست است و خدا می داند که راست است. بعضی نمی فهمند یعنی صحنه را نمی بینند... حالا دشمن دارد از جوانهای ما انتقامش را می گیرد. انتقامش چیست؟ انتقام او این است که جوانهای ما را به لذات و شهوات سرگرم کند.

(۱۵ اردیبهشت ۷۵)

* باید جبهه فرهنگی به وجود بیاید. «سنگرهای فرهنگی» باید به وجود بیاید. همه باید کار کنند و

(۸ مرداد ۱۳۷۲)

امروز روز کار است

شیوه های جنگ نرم استکبار جهانی

الف- جنگ رسانه ای

استکبار جهانی با راه اندازی روزنامه ها و شبکه های رادیویی و تلویزیونی مختلف سعی می کند اعتقادات دینی جوانان را تضعیف کند. رادیوهایی مانند BBC فارسی رادیو فردا و ... امروز ۳۰۰۰ شبکه ماهواره ای قابل دریافت در ایران هستند که بین آنها ۲۳۲ شبکه مبتدل، ۲۷۳ شبکه تبلیغ ادیان ساختگی، ۷۴ شبکه مد لباس و ۳۰۰ شبکه موسیقی به چشوی خورد. آخرین حلقه این تلاش ها راه اندازی تلویزیون BBC فارسی در دی ماه ۱۳۸۷ بود. این شبکه ها که مستقیماً توسط سازمانهای اطلاعات غرب اداره می شوند با کمک کارشناسان مجرب با آخرین فنون رسانه ای به تضعیف ایمان مردم و اعتماد آنان به نظام مشغولند. البته در این زمینه از «قلم به مزدهای داخلی» هم کمک می گیرند.

* الان یک کارزار فکری و فرهنگی و سیاسی در جریان است ... کم هم نیستند «قلم به مزدها» و «فرهنگهای دین و دل باخته» و نشسته پای بساط فساد استکبار ... که برای مقاصد استکبار قلم هم

(۱۲ اردیبهشت ۶۹)

بردارند، شعر هم بگویند، کار هم بکنند...

راه اندازی سایت های مختلف نیز یکی از ابعاد جنگ رسانه ای است به عنوان مثال کشورهای غربی اقدام به راه اندازی سایت های مستهجنی کرده بودند که اسفند ماه ۸۷ توسط گروه سایبری سپاه منهدم شدند و اعترافات گردانندگان آنها را می توانید در سایت گرداب مشاهده کنید.

ب- عملیات روانی (جنگ روانی)

من برنامه های استکبار جهانی علیه ملت ایران را در سه جمله خلاصه می کنم. اول: جنگ روانی، دوم: جنگ اقتصادی و سوم: مقابله با پیشرفت و اقتدار علمی... جنگ روانی یعنی چه؟ هدف جنگ روانی مرعوب کردن است. کی را می خواهند مرعوب کنند؟ ملت که مرعوب نمی شوند... مسئولان را، شخصیت های سیاسی را، به قول معروف؟؟؟ نخبگان را ، اینها را می خواهند مرعوب کنند... اراده عمومی را می خواهند تضعیف کنند.

(۸۶/۱/۱- حرم مطهر امام رضا(ع))

همانطور که می دانید «جنگ روانی» برای تضعیف اراده ملتها طراحی شده است و با کمک ۱۷۰ تکنیک که امروز در دانشگاه های معتبر دنیا تدریس می شود سعی می کنند یک ملت را بدون درگیری فیزیکی ، به زانو درآورند.

برخی از تکنیک هایی که توسط مقام معظم رهبری به آنها اشاره شده است با هم مرور می کنیم:

۱) تکنیک شایعه سازی

۲) تکنیک اختلاف افکنی

* یک بخش از جنگ روانی دشمن دامن زدن به اختلافات است . در داخل کشور ما اختلافات قومی ، مذهبی - شیعه و سنی- اختلافات جناحی ، اختلافات صنفی را ترویج می کنند. در داخل مزدوران ایادی ای هم دارند که مقاصد آنها را در اینجا به شکلهای گوناگون عمل می کنند . اینها « شایعه پراکنی» می کنند. (۸۶/۱/۱ حرم مطهر امام رضا(ع))

۳) الفای نا امید

* همیشه دشمنان بیرونی ملت ایران سعی کرده اند این «میکروباها» را درون جامعه ایرانی رسوخ دهند: « شما نمی توانید»، « شما قادر نیستید»، «آینده تان تاریک است»، « افقتان تیره است»، «بیچاره

شدید»، «پدرتان در آمد». سعی این بوده است که ملت ما را نا امید، کسل، بی اعتماد به نفس، تنبل و چشم به دست بیگانه بار بیاورند. (۸۶/۱/۱-حرم مطهر امام رضا(ع))

۴) توسل به ترس

تهدید و ترساندن شیوه قدیمی و همیشگی سلطه گران برای تضعیف اراده و عزم ملت‌ها و چپاول منابع کشورها بوده است.

لیست این ۱۷۰ تکنیک در این مقاله کوتاه امکان پذیر نیست اما شما می توانید کلکسیون‌های از کاربرد این تکنیک‌ها را در انتخابات اخیر ببینید، تکنیک‌هایی مانند برجسته سازی، اهریمن سازی، فریب، ساخت جوک و کلمات تمسخر آمیز، حذف بخشی از سند و برچسب زدن و ...

راه‌های مقابله با جنگ نرم

الف- آشنایی با تکنیک‌های جنگ روانی و رسانه‌ای پایه جنگ روانی «جهل» مردم است و فردی که آشنایی مختصری با این تکنیک‌ها داشته باشد مغلوب این جنگ نخواهد شد.

ب- تشکیل اتاق‌های فکر برای اتخاذ بهترین راه مقابله * شما افسران جوان مقابله با جنگ نرم. این که چه کار باید بکنید، چه جوری باید عمل کنید، چه جوری باید تبیین کنید، اینها چیزهایی نیست که من بیایم فهرست کنم... خود شماها باید در مجامع اصلی تان، فکری تان، در اتاق‌های فکرتان بنشینید و راهکارها را پیدا کنید.

(۸۸/۶/۴-دیدار با دانشجویان)

ج- امید دادن به نسل جوان

* به اینها (جوانان) قدرت تحلیل بدهید به اینها توان کار و نشاط کار بدهید. چه جور؟ با امید دادن، امید بخشیدن به فضای کلاس (۸۸/۶/۸-دیدار با اساتید دانشگاه)

* عزیزان من شرط اصلی فعالیت درست شما در این جبهه جنگ نرم یکی اش نگاه خوش بینانه و امیدوارانه است... اگر نگاه نومیدانه شد، نگاه بدبینانه شد، نگاه چه فایده‌ای شد ... مطلقاً دیگر حرکتی وجود

نخواهد داشت، همانی است که دشمن می‌خواهد (۸۸/۶/۴-دیدار با دانشجویان)

د- تبیین حقایق به عموم مردم توسط نخبگان

* یکی از کارهای نخبگان و خواص ، تبیین است . حقایق را بدون تعصب روشن کنند. جناح و اینها را باید کنار گذاشت . باید حقیقت را فهمید. در جنگ صفین یکی از کارهای مهم جناب «عمار یاسر» تبیین حقیقت بود. (۸۸/۵/۵-دیدار با اعضای دفتر)

ه- پر کردن سنگرهای فرهنگی
زمانی امام خمینی فرمودند : « مساجد سنگر است ...» متأسفانه مدیران نظام به این امر توجه کافی ننمودند. امروز نیز مقام معظم رهبری فرموده اند: « هر انجمن اسلامی یک سنگر فرهنگی است ... »
بنظر شما اگر ما اینبار غفلت کنیم چه بلایی بر سر آینده ایران اسلامی خواهد آمد؟
مسلم با تشکیل اتاق های فکر انجمنی می توانید راه و حل های بیشتری برای مقابله با جنگ نرم دشمن پیدا کنید.

روزشمار مختصر سال ۵۷ تا ۵۹

وقایع سال ۵۷

۱۳۵۷/۱۱/۲۶ هـ. ش :

سفارت عراق در تهران، با ارسال نامه‌ای به نخست وزیر دولت موقت، سیاست عراق را برقراری محکمترین علائق برادری با تمام ملت‌ها و عدم مداخله در امور داخلی آنان و احترام به آرمان‌های مشروعیان اعلام کرد .

۱۳۵۷/۱۲/۱۳ هـ. ش :

نخستین یادداشت دولت عراق به دولت موقت جمهوری اسلامی ایران، که تا ۱۵ شهریور ۱۳۵۹ به ۱۳۴ عدد رسید و در هیچ کدام آن اعتراضی به غصبی بودن سرزمین‌ها و استرداد آنها نشده بود.

۱۳۵۷/۱۲/۲۱ هـ. ش :

خروج ایران از پیمان سنتو؛ ماه بعد این پیمان به طور رسمی منحل شد .

۱۳۵۷/۱۲/۲۳ هـ. ش :

عراق خروج ایران را از پیمان سنتو تبریک گفت و از ورود این کشور به جرگه کشورهای غیر متعهد اعلام حمایت کرد .

۱۳۵۷/۱۲/۲۶ هـ. ش :

اعلام حمایت ظاهری عراق از برقراری رابطه حسنه با ایران و رعایت سیاست عدم تعهد و عدم مداخله در امور داخلی و اجتناب از سیاست برتری طلبی در خلیج (فارس) و آمادگی همکاری متقابل و مساوی عراق با ایران

وقایع سال ۵۸

۱۳/۱/۱۳۵۸ هـ. ش :

یک روز پس از اعلام برقراری جمهوری اسلامی ایران، نیروی هوایی عراق برای نخستین بار به گمرک بهرام آباد (در مهران) حمله کرد؛ از این حمله تا یورش سراسری ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ عراق ۶۳۶ نوبت از طریق زمین و هوا و دریا به خاک جمهوری اسلامی ایران هجوم آورد.

۱۳۵۸/۴/۲۵ هـ. ش :

کناره‌گیری احمد حسن البکر از ریاست جمهوری و شورای فرماندهی عراق، در شصت و پنج سالگی، به علت ضعف جسمی؛ او در پی برقراری نظام جمهوری اسلامی در ۱۹۵۸ م وارد سیاست شد و مدت کوتاهی از نوامبر ۱۹۶۳ معاون عبدالسلام عارف (رئیس جمهور) شد و یک روز پس از کودتای ۳۰ ژوئیه ۱۹۶۸ هیئت وزیران و ۳ سال بعد جبهه ملی را (با حضور افراد بعثی و دمکرات و کمونیست) تشکیل داد؛ برقراری رابطه دوستانه با شوروی، سرکوب چند کودتا، جنگ با کردها، امضای پیمان صلح ۱۹۷۵ م با ایران از وقایع مختلف این دوره است .

۱۳۵۸/۴/۲۵ هـ. ش :

صدام حسین، در چهل و دو سالگی، چهارمین رئیس جمهور عراق شد؛ او در ۱۹۷۵ م عضو حزب بعث (شاخه نظامی) گشت، در ۱۹۶۴ م زندانی شد و در کودتای ژوئیه ۱۹۶۸ م فعال بود و معاون حسن البکر در شورای فرماندهی عراق شد؛ تحمیل هشت سال جنگ به جمهوری اسلامی ایران، شهادت آیت سید محمد باقر صدر و خواهرش، تعرض به عتبات عالیات و حوزه‌های علمیه و علما، اشغال کویت در ۲ اوت ۱۹۹۱ و آزادی آن به دست نیروهای ۲۸ کشور غربی (به رهبری آمریکا)، حمله مکرر ترکیه به کردستان عراق، سرکوب شیعیان جنوب، دو ترور نافرجام او از وقایع عمده این دوره است.

۱۳۵۸/۸/۱۲ هـ. ش :

عراق بهبود روابط با ایران را به مواردی چون اعطای خود مختری به اقلیت‌های کرد و بلوچ و عرب ایران منوط کرد .

۱۳۵۸/۸/۱۳ هـ.ش :

تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، در تهران، به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام .

۱۳۵۸/۸/۱۵ هـ.ش :

اصابت راکت عراقی‌ها به ساختمان بهداری و بهزیستی روستای سعدونی آبادان و تخریب آن .

وقایع سال ۱۳۵۹

۱۳۵۹/۱/۷ هـ.ش :

تأکید صدام حسین بر حمایت از مبارزه اقلیت‌های قومی ایران بر ضد جمهوری اسلامی ایران تا رسیدن به حقوق خود .

۱۳۵۹/۱/۱۲ هـ.ش :

صدام حسین، رئیس جمهوری عراق، آمادگی کشورش را برای جنگ با جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد .

۱۳۵۹/۱/۱۸ هـ.ش :

همزمان با قطع رابطه آمریکا و ایران، صدام حسین خواهان واگذاری جزایر ایرانی تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی به عراق شد .

۱۳۵۹/۲/۴ هـ.ش :

تأکید صدام حسین بر حاکمیت عراق بر خوزستان (عربستان) .

۱۳۵۹/۲/۵ هـ.ش :

نخستین حمله ارتش عراق به تأسیسات نفتی ایران، در دهلران؛ تا آغاز رسمی جنگ ۱۳ نوبت دیگر به تأسیسات مختلف نفتی حمله شد .

۱۳۵۹/۴/۱۸ هـ.ش :

کشف کودتای نوژه، که کودتاچیان با همکاری دولت عراق قصد براندازی نظام جمهوری اسلامی را داشتند .

۱۳۵۹/۶/۱۶ هـ. ش :

نخستین حمله هوایی و زمینی ارتش بعثی عراق به پاسگاه‌های ایلام، قصر شیرین، خرمشهر، خسروآباد، نفت شهر، سومار .

۱۳۵۹/۶/۱۶ هـ. ش :

تحویل یادداشت دولت عراق به کاردار ایران، در بغداد، مبنی بر پس دادن سرزمین‌های (به زعم آنان) اشغالی به عراق،

۱۳۵۹/۶/۱۸ هـ. ش :

حمله زمینی و هوایی ارتش بعثی عراق به شهرهای مرزی خرمشهر و نفت شهر و قصر شیرین و پاسگاه‌های مرزی جنوب و غرب ایران .

۱۳۵۹/۶/۱۹ هـ. ش :

درگیری مزدداران جمهوری اسلامی ایران با مهاجمان ارتش بعثی عراق در پاسگاه‌های مرزی صالح آباد، ایلام، مهران، نفت شهر، طلائیه، قصر شیرین؛ در همین روز عراق سومین یادداشت را به ایران تحویل داد .

۱۳۵۹/۶/۲۰ هـ. ش :

سخنرانی صدام حسین در جلسه وزیران امور خارجه کشورهای عربی در مورد باز پس‌گیری خاک عراق! از ایران .

۱۳۵۹/۶/۲۱ هـ. ش :

حمله زمینی و هوایی ارتش بعثی عراق به پاسگاه‌ها و مناطق مرزی جنوب و غرب جمهوری اسلامی ایران، از جمله خرمشهر و سومار و بازرگان و سرپل ذهاب .

۱۳۵۹/۶/۲۵ هـ. ش :

حمله ارتش بعثی عراق به پاسگاه‌ها و مناطق مرزی آبادان و رشیدیه و بازرگان و ...

۱۳۵۹/۶/۲۶ هـ. ش :

دولت عراق به طور یک جانبه عهدنامه مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵م الجزایر و ۳ پروتکل ضمیمه و ۴ موافقتنامه تکمیلی آن را لغو کرد (در این قرارداد حق لغو یک جانبه پیش بینی نشده بود)؛ ارتش عراق ۵ روز بعد به خاک جمهوری اسلامی ایران تجاوز کرد و سرانجام، پس از هشت سال دفاع قهرمانانه رزمندگان اسلام، در ۲۳ مرداد ۱۳۶۹ بناچار دوباره همین پیمان را

پذیرفت و به موجب رأی سازمان ملل متحد در ۱۸ آذر ۱۳۷۰ نیز عراق، «آغازگر جنگ و مسئول آن» شناخته شد .

۱۳۵۹/۶/۲۷ هـ. ش :

محاصره قصرشیرین به دست ارتش عراق، که پس از چهار روز مقاومت، در ۱۳۵۹/۶/۳۱ به اشغال آنان درآمد و به ویرانی ۱۲ هزار و ۸۸۲ واحد مسکونی در شهر و روستاهای اطراف آن انجامید؛ این شهر با تلاش رزمندگان اسلام، در ۲۲ خرداد ماه ۱۳۶۱، آزاد شد .

۱۳۵۹/۶/۳۰ هـ. ش :

ششصد و ششمین و آخرین حمله ارتش عراق قبل از شروع رسمی جنگ، با حمله به کشتی تجارتی، در خور موسی، در خلیج فارس .

۱۳۵۹/۶/۳۱ هـ. ش :

یورش وحشیانه ارتش بعثی عراق از زمین و هوا و دریا به خاک جمهوری اسلامی ایران و آغاز هشت سال دفاع مقدس رزمندگان اسلام .

تاریخچه انقلاب

انقلاب اسلامی ایران در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ با ورود امام خمینی (ره) شکل تازه ای به خود گرفت و سرانجام در ۲۲ بهمن همان سال به پیروزی رسید. ولی این پیروزی خود آغاز دوران جدیدی برای ایران اسلامی بود. هم زمان با ورود امام، شخصی پا به ایران گذاشت که در آینده چهره واقعی این فرد بر همگان روشن شد. ابوالحسن بنی صدر کسی بود که با توطئه های غرب توانسته بود در رأس حکومت نوپای ایران قرار بگیرد که این خود جای بحث دارد. بنی صدر پیش از انقلاب با حقوق ماهیانه هزار دلار با سازمان سیا همکاری می کرد. از اولین روزهای انتخاب بنی صدر به عنوان رئیس جمهور مشخص شد که این شخص کسی نیست که بتواند به نظام جمهوری اسلامی خدمت نماید. برنامه هایی از سوی سازمان جاسوسی آمریکا تدارک دیده شده بود تا به وسیله این شخص انقلاب اسلامی به بیراهه کشیده شود. غرب می خواست تجربه انحراف نهضت مشروطه و نهضت ملی شدن نفت را مجدداً تکرار نماید. او با گروهک های ضد انقلاب مخصوصاً با مسعود رجوی (رهبر سازمان مجاهدین خلق) ارتباط گسترده ای داشت

یکی از خیانت های بنی صدر کوتاهی در حمایت از رزمندگان اسلام، برای مقابله با تجاوز عراق به خرمشهر می باشد چون او به جای چاره اندیشی برای مقابله با تجاوز، به فکر هموار ساختن موقعیت خود در ارتباط با ریاست جمهوری و حذف جریان مذهبی بود. تا زمانی که بنی صدر در رأس امور بود کار جنگ پیش رفت و مرتب خاک کشورمان را از دست می دادیم. اما به محض عزل بنی صدر، عملیات های موفقیت آمیز آغاز گردید. وی در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ از ریاست جمهوری عزل شد.

وضعیت اقتصادی ایران و عراق در آستانه جنگ در اواسط دهه ۱۹۷۰ ایران قدرت مسلم و بلامنازعه منطقه شده بود و به همین دلیل در سال ۱۹۷۵ عراق رسماً قرارداد الجزایر را امضا کرد و برتری نظامی ایران را پذیرفت که شرایط زیر مورد قبول طرفین واقع گردید :

- ۱- علامت گذاری خطوط مرزی بر اساس پروتکل قسطنطنیه و پیمان وریال ۱۹۱۴
- ۲- قرارداد جهت علامت گذاری گذرگاه آبی شط العرب (اروند رود) بر اساس خط القعر رودخانه اروند.

۳- توافق جهت بازگرداندن امنیت و اطمینان طرفین در امتداد مرزهای مشترکشان و اعمال «کنترل مؤثر و دقیق» به منظور پایان بخشیدن نهایی به کلیه اقدامات نفوذی و خرابکارانه از سوی یک دیگر.

۴- متعهد شدن طرفین در احترام به اصول توافق شده سال ۱۹۷۵ اوپک (سازمان کشورهای صادرکننده نفت) و پیوستن به اصول غیرقابل تقسیم توافق جامع و کامل به صورتی که نقض آن از سوی هر طرف به عنوان تخلف از روح قرارداد الجزایر محسوب گردد .
باتوجه به موارد فوق شکی وجود نداشت که امضای این قرارداد یک تجربه تلخ و تحقیرآمیز برای صدام حسین بود .

به هر حال این قرارداد منجر به دوره آرامش ایران (طی سال‌های) ۱۹۷۹-۱۹۷۵ گردید و عصر جدیدی در روابط ایران و عراق گشوده شد. ترتیبات وضع کنونی بر اساس قرارداد قبلی سال ۱۹۳۷ بود که با قرارداد ۱۹۷۵ روابط مبتنی بر حاکمیت و تسلط بلامنازعه ایران در خلیج فارس جایگزین آن شد. باتوجه به این موقعیت، ایران تحت حکومت شاه، بسیار پرخاشگرانه‌تر از گذشته شده و به استراتژی توسعه فشار بزرگ در بخش غیرنظامی و نظامی روی آورد .

از طرف دیگر به نظر می‌رسید عراق بیشتر توجهش به درون معطوف شده و نگاهش را به زیربنای حکومتی خود متمرکز ساخته بود. رژیم این کشور سیستم دفاعی خود را که در اثر درگیری با کردهایی که قبل از امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی ایران حمایت می‌شدند به مخاطره افتاده بود، بهبود بخشید، به علاوه باید ذکر شود که عراق در طی این دوره استراتژی توسعه نه چندان بزرگ را تصویب کرد که در پایان ثابت گردید سیاست عاقلانه و بسیار خوبی بوده است. در کل تا آنجایی که به اقتصاد مربوط می‌شود ایران با کاهش تولید صادرات نفت و درآمدهای آن وضعیت آشفته‌ای داشت در حالی که عراق در وضعیت مناسبی قرار گرفته بود و از رشد اقتصادی و ساختار زیربنای اقتصادی مناسبی برخوردار بود. افزایش سریع و بی‌نظیر در تولید و صادرات نفت و درآمدهای آن از ویژگی‌های اقتصادی عراق در این دوره است.

مطالب مذکور چشم انداز دقیقی از جنبه‌های اقتصادی و نظامی دو کشور در آستانه جنگ را نشان می‌دهد. همانطور که ملاحظه می‌شود از نقطه نظر صرفاً نظامی و اقتصادی، عراق برای اولین بار خود را در موقعیتی می‌یافت که بتواند ضربه نهایی و سرنوشت ساز را به ایران وارد سازد

توان نظامی ایران و عراق در آستانه جنگ

اگر به شرایط آغازین جنگ ایران و عراق از نقطه نظر صرفاً نظامی دقت کنیم می‌توان گفت که زمانبندی تجاوز عراق می‌توانست بهتر انتخاب شود در زمان سقوط شاه اوضاع نیروهای نظامی ایران کاملاً به هم ریخته بود و ارتش به عنوان سرباز سرکوب شاه جدی‌ترین پتانسیل منبع ضد انقلاب مطرح بود بنابراین انقلاب اسلامی نوپا، سریعاً توان نیروهای نظامی را حتی بیشتر از تصفیه‌های سیستماتیک کاهش داد .

گفته می‌شود که در زمان شروع جنگ در حدود ۸۵ افسر عالی‌رتبه اعدام شده و بیش از صدها نفر (از جمله کلیه سرلشکرها و اغلب سرتیپها) بازداشت شدند و یا بالاجبار بازنشسته گردیدند در مجموع تا زمان جنگ ۱۲۰۰۰ افسر عالی‌رتبه تصفیه گردیده که ده هزار نفر از اینها از ارتش بودند (اکثر هیکنم چاپ ۱۹۸۲) به علاوه عدم توانایی نیروهای نظامی در به کارگیری سربازان جدید و نیز ترک خدمت تعداد زیادی از آنها در مراحل اولیه انقلاب تأثیر بسیاری در ارتش بر جای گذاشته بود. تصفیه‌ها و پیامدهای آن و نیز اقدامات انقلاب اسلامی جهت تشکیل سپاه پاسداران باعث گردید که در زمان تجاوز عراق به ایران این کشور دارای ستاد مشترک، جهت هماهنگی استراتژی جنگ از طریق یک سیستم متمرکز فرماندهی و کنترل نباشد. همچنین اظهار شده است که مستشاران آمریکایی در هنگام عزیمتشان از ایران اطلاعات سیستم کامپیوتری کنترل اقلام و لوازم یدکی تجهیزات نظامی را از بین بردند ولی نیروهای عراقی در وضعیت مناسب و آماده‌ای بودند. قدرت ارتش در زمان شاه که موجب رسوایی نیروهای عراقی شده بود و با تحت فشار قرار دادن عراق را مجبور ساخته بود به خواسته های شاه در الجزایر تن دهد اکنون کاسته شده بود. در سپتامبر ۱۹۸۰ عراق خود را برای اولین بار در موقعیتی می‌دید که توازن قدرت به نفعش ورق خورده بود. صدام با محاسبه آنچه که در ایران رخ می‌داد به نیروهایش دستور داد که به خاک دشمن قدیمی خود تجاوز نمایند بهانه های تجاوز رژیم عراق به ایران:

۱. شرایط داخلی کشور ایران: منازعه میان نیروهای انقلاب و لیبرال‌ها، قطع منابع تسلیحاتی ایران، اقتصاد بسیار ضعیف ایران و...

۲. شرایط منطقه ای: نگرانی کشور های منطقه از پیروزی انقلاب ایران و صدور آن به خارج از مرزها

۳. شرایط فرا منطقه ای: به خطر افتادن منافع آمریکا در منطقه

۴. چراغ سبز آمریکا به عراق برای آغاز جنگ: ملاقات محرمانه برژنیسکی (مشاور امنیتی کارتر) با صدام حسین در مرز اردن

۵. شرایط داخلی عراق: ثبات سیاسی نظامی، ذخایر عظیم مالی،

اهداف تجاوز عراق به ایران

(۱) سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی (۲) رهبری جهان عرب (۳) استرداد جزایر سه گانه (۴) حاکمیت مطلق بر اروندرود (۵) تجزیه خوزستان

آغاز تهاجم عراق و تحمیل جنگ

جنگ با زمینه سازی های عراق و تعرضات و اشغال برخی نقاط مرزی قبل از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز شده بود. جنگ در حالی آغاز شد که هنوز بیش از ۱۹ ماه از آغاز انقلاب اسلامی نگذشته و نظام جمهوری اسلامی تثبیت نشده بود. تجاوز ارتش عراق به ایران با استعداد ۴۸ یگان در سه جبهه شمالی، میانی و جنوبی با هدف براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران آغاز گردید. در جبهه جنوبی که مهمتر از بقیه جبهه ها بود ارتش عراق از ۵ محور وارد خاک ایران شد این محورها عبارتند از: (۱) محور شلمچه (۲) محور چزابه (۳) محور طلائیة (۴) محور فکه (۵) محور عین خوش

در این مقطع زمانی که بنی صدر در رأس امور بود ارتش عراق قسمت اعظمی از خاک ایران را اشغال کرد و تنها مقاومت های مردمی باعث جلوگیری از پیشرفت عراقی ها شده بود که نمود آن در مقاومت ۳۱ روزه خرمشهر متجلی است. سرانجام خرمشهر در تاریخ ۵۹/۷/۲۴ به خونین شهر

تبدیل شد و در روز ۵۹/۸/۲ فرماندهی دشمن اشغال خرمشهر را اعلام کرد. این در حالی بود که هنوز مقاومت نیروهای مردمی و سپاه ادامه داشت.

فرمانده لشکر ویژه ی شهید(سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)

او در سال ۱۳۴۰ ه ش در یکی از محلات شهر مقدس مشهد که از مناطق محروم شهر محسوب میشد (خیا بان ضد) چشم به جهان گشود. خودش در این باره چنین می گوید: «من محمود کاوه فرزند محمد هستم، در یکی از کوچه های مشهد، در سال ۱۳۴۰ به دنیا آمدم و سال ۱۳۴۷ به مدرسه ی علمیه رفتم، پس از آن ادامه تحصیل دادم و اول پیروزی انقلاب، بعد از اینکه تحصیلاتم تمام شد به سپاه آمدم و مدتی در سپاه آموزشهای مختلفی را گذراندم. پس از آن به منطقه ی جنوب و بعد از آن به کردستان آمدم. در این مدت در نقاط مختلف کردستان مشغول بکار بودم و الان حدود چهار سال و اندی است که در خدمت مردم و اسلام هستم.»

انقلاب که پیروز شد، «محمود» سر از پا نمی شناخت. هر جا نیاز به جانفشانی داشت او حاضر بود. در حمله ی کورکورانه ی آمریکا به صحرای «طبس» او از اولین کسانی بود که آنجا حاضر شد تا اسناد باقی مانده از خودفروختگان داخلی را از بالگردهای آمریکایی به دست آورد.

«بنی صدر» خائن که می دانست اگر اسناد جنایت و خیانت او و دیگر وطن فروشان به دست مردم بیافتد جان سالم به در نخواهند برد؛ با دستور بمب باران باقی مانده بالگردهای آمریکایی، از دستیابی انقلابیون به این اسناد جلوگیری کرد.

«کردستان» سنگر بعدی بود که نیاز به جانبازانی داشت تا از آرمانهای انقلاب خمینی کبیر حراست کنند و محمود کاوه از اولین نیروهایی بود که در آنجا حاضر شد.

«محمود کاوه» که در هنگام ورود به «کردستان» و در عملیات آزاد سازی شهر «بوکان» فرمانده یک گروه ۱۲ نفره بود، پس از گذشت مدتی و با رشادتهایی که از خود نشان داد به فرماندهی لشکر ویژه ی شهید رسید؛ لشگری که یکی از یگانهای تاثیر گذار ایران در طول دفاع مقدس بود. این درحالی بود که آن موقع «محمود» در سن ۲۲ سالگی قرار داشت.

اودر مدت حضور در جبهه بارها مجروح شد اما این اتفاقات نتوانست کوچکترین خللی در اراده ی پولادین این ابر مرد وقهرمان ملی ایجاد کند.

مقام معظم رهبری در خصوص این مقطع از زندگی سردار شهید کاوه میفر ما ید :

« شهید کاوه حقیقتاً اهل خود سازی بود هم خود سازی معنوی و اخلاقی و تقوایی و هم خود سازی رزمی . در یکی از عملیاتهای اخیر دستش مجروح شده بود که به مشهد آمد و مدتی در بیمارستان بستری بود که مجدداً به جبهه برگشته و در تهران پیش من آمد . دیدم که دستش متورم است . سوال کردم: دستت در دمی کند ؟ گفت : نه ؟

بعد من از طریق برداران مشهدی که آنجا بودند فهمیدم که دستش شدیدا " درد می کند ، ولی او درد را کتمان می کرد و این که انسان دردش را کتمان کند مستحب است ، ایشان یک چنین حالت خود سازی داشت . »

با وجود رزمندگان و فرماندهانی مانند «کاوه» بود، که ارتش عراق، علی رغم کمک گرفتن از نیروی نظامی بیش از ۱۲ کشور و کمک های دیگر از ۲۴ کشور؛ نتوانست یک میلی متر از خاک ایران را به تصرف خود درآورد و پس از ۸ سال با اعتراف به قدرت مردم ایران از پشت دروازه های مردانگی آن عقب نشینی کرد.

امیر سر تیپ شهید حسن آبشنا سان، فرمانده لشکر ۲۳ نوهد (نیروی مخصوص) که خود در ارتش ایران چریکی بی نظیر بود و اغلب فرماندهان ارتش افتخار شایسته را داشتند و به رسم احترام با لقب استاد، او را صدا میزدند. می فرماید: «کاوه انسانی پاکبخت و چریکی بزرگ است که در عمل و جنگ چریک شده نه با در سهای تئوری، و وجود ایشان برای سپاه و برای جمهوری اسلامی بسیار ارزشمند است، او هیچگاه به دشمن پشت نمی کند .

اگر در دنیا یک چریک پاکبخت و دل پاکبخت به اسلام و امام و جود داشته باشد محمود کاوه است . هر رزمنده ای که بخواد پخته و آبدیده شود باید به تیپ ویژه شهداء پیش کاوه برود .» این سردار ملی و قهرمان جاوید ایران اسلامی پس از سالها تلاش و مجاهدت در سن ۲۵ سالگی در دهم شهریور ۱۳۶۵ در عملیات « کربلای ۲ » در قله ۲۵۹۹ حاج عمران مورد اصابت ترکش گلوله توپ دشمن قرار گرفت و به شهادت رسید.

دشمن شناسی

یک زن و مرد آمریکائی با سگشان آمدند داخل مغازه تا سیگار بخرند. سر و وضع ناجوری داشتند. محمود نگاه پر تنفرش را دوخت به چهره کریه آن مرد؛ شکسته بسته حالیش کرد ما سیگار نداریم، بعد هم با عصبانیت آن ها را از مغازه بیرون کرد. زن و مرد آمریکایی نگاهی به همدیگر کردند و حیرت زده از مغازه بیرون رفتند، آخر آن روزها کسی جرأت نداشت به آن ها بگوید بالای چشمشان ابروست. محمود رو کرد به من و گفت: برو شلنگ بیار، باید این جا رو آب بکشیم. گفتیم: برای چی؟ گفت: چون اینا مثل سگشون نجس اند.

نهی از منکر

خاطرم هست، یک روز دختر بی حجابی آمد توی مغازه خانواده اش از آن شاه دوست های درجه یک بودند. محمود گفت: ما با شما معامله نمی کنیم، برسید: چرا؟ گفت: چون پول شما خیر و برکت ندارد. دختر با عصبانیت، با حالت تهدید گفت: حسابت رو می رسم ها! . محمود هم خیلی محکم و با جسارت گفت: هر غلطی می خواهی بکنی، بکن. تمام آن روز نگران بودیم که نکند مامورهای کلانتری بیایند محمود را ببرند؛ آخر شب دیدیم در می ززند. همان دختر بود، منتهی با پدرش. خودشان را طلبکار می دانستند! محمود گفت: ما اختیار مالمان را داریم، نمی خواهیم بفروشیم. حرفش تمام نشده بود که دختر با یک سیلی زد توی گوش محمود. خواست جواب گستاخی او را بدهد که پدرم نگذاشت؛ آخر اگر پای مامورین به آن جا باز می شد، برایمان خیلی گران تمام می شد؛ توی خانه نوار، اعلامیه و رساله امام داشتیم. بعد از این موضوع محمود هیچ وقت به آن ها جنس نفروخت.

موقعیت شناسی

محمد یزدی:

علاوه بر مربی گری، مسئول کمیته تاکتیک هم بود. از آموزش ایست و بازرسی گرفته تا آموزش جنگ شهری و کوهستان را باید درس می داد. همه هم بصورت عملی. یک روز بهش گفتم: تو که این قدر زحمت می کشی، کی وقت می کنی به خودت و خانواده ات برسی؟ گفت: حالا وقت رسیدن به خانه و خانواده نیست. مکثی کرد و ادامه داد: مگه نمی بینی دشمن تو کردستان و جاهای دیگه داره چیکار می کنه؟ گفتم این که می گی درسته، اما بالاخره خانواده هم حقی دارن، حداقل هر از گاهی باید یک خبر از خانواده ات هم بگیری. گفت: به نظر من تو این دوره و زمونه، انسان همه هست و نیستش رو هم فدای اسلام و انقلاب بکنه، باز هم کمه. الان اگه لحظه ای غفلت کنیم، فردا مشکل بتونیم جواب بدیم. نه محمد، فعلاً وقت استراحت و سرزدن از خانواده نیست. بدجور به او غبطه می خوردم.

سرباز امام زمان (عج)

سید هاشم موسوی:

بچه ها را جمع کردن توی میدان صبحگاه پادگان؛ قرار بود آیت ... موسوی اردبیلی برایمان سخنرانی کنند. لابلای صحبت هایشان گفتند: امام فرمودند، من به پاسدارها خیلی علاقه دارم، چرا که پا چسج=دارها سربازان امام زمان (عج) هستند. کنار محمود ایستاده بودم و سخنرانی را گوش می دادم. وقتی آیت ... اردبیلی این حرف را گفتند، یک دفعه دیدم محمود رنگش عوض

شد؛ بی حال و ناراحت یک جا نشست مثل کسی که درد شدیدی داشته باشد. زیر لب می گفت: "لا اله الا الله" تا آخر سخنرانی همین اوضاع و احوال را داشت. تا آن موقع این جوری ندیده بودمش. از آن روز به بعد هر وقت کلاس می رفت، اول از همه کلام امام را می گفت، بعد درسش را شروع می کرد. می گفت: اگر شما کاری کنید که خلاف اسلام باشد، دیگه پاسدار نیستید، ما باید اون چیزی باشیم که امام می خواد.

ابراهیم پور خسروانی شیفته محمود:

یکی از بچه ها به شوخی پتویش را پرت کرد طرفم. اسلحه از دوشم افتاد و خورد تو سر کاوه، کم مانده بود سخته کنم. سر محمود شکسته بود و داشت خون می آمد. با خودم گفتم الان است که یه برخورد ناخوشی با من بکند. چون خودم را بی تقصیر میدانستم آماده شدم که اگر حرفی چیزی گفت جوابش را بدهم.

کاملاً خلاف انتظارم عمل کرد، یک دستمال از توی جیبش درآورد گذاشت روی زخم سرشو بعد از اتاق رفت بیرون. این برخورد برام از صد تا تو گوشی برایم سختتر بود. دنبالش دویدم، در حالی که دلم میسوخت با ناراحتی گفتم آخه یه حرفی بزنی یه چیزی بگو. همانطور که میخندید گفت: مگه چی شده؟ گفتم من زدم سرت رو شکستم تو حتی نگاه نکردی ببینی کار کی بوده. همان طور که خونها را پاک میکرد گفت: اینجا کردستانه از این خونها باید ریخته بشه. این که چیزی نیست. جنان مرا شیفته خودش کرد که اگر میگفت بمیر می مردم.

ولایت پذیری

عبدالحسین دهقان:

رحیم صفوی (۱) پرسید: اسمتون چیه؟ محمود گفت: کاوه هستیم. تا اسم کاوه را شنید چند لحظه مات و مبهوت خیره شد به محمود، بعد هم به دقت شکل و شمایلش را نگاه کرد. اسم و آوازه ی کاوه حتی تا ستاد کل سپاه هم رسیده بود. آقا رحیم وقتی به خودش آمد، بدون معطلی دستش را دراز کرد و حکم محمود را گرفت، گفت: شما حق ندارین برید جنوب، باید از همین جا برگردید کردستان! محمود گفت: مشکلاتی تو کردستان، جلو را همون هست که ما رو توی تنگنا گذاشته و نمی تونیم اون طور که باید اونجا کار کنیم. پرسید: چه مشکلاتی؟ محمود گفت: تو خود سپاه یک سری مشکلات داریم، ادوات و مسئولین از ما پشتیبانی نمی کنندو بعضی وقتها هم سد راهمون می شوند، آقا رحیم گفت: شما برگردید کردستان، بنده از همین حالا به شما اختیار تام می دهم، هر اداره و مسئولی که همکاری نکرد، کافیه فقط معرفی اش کنی تا ما باهاش برخورد لازم را بکنیم. محمود گفت: پس اجازه بدین برای سه ماه هم که شده برم جنوب،

عملیات که تمام شد برمی گردم، چیزی گفت که دیگه محمود ساکت شد. گفت: آقای کاوه! اصلا برای سه روز هم شما را نمی گذاریم برید جنوب، همین الان مستقیم برید کردستان سردار سرلشگر پاسدار رحیم صفوی: دستیار ارشد فرماندهی کل قوا

عمل به وظیفه
فاطمه عمادالاسلامی:

ساعت ۸ از تهران راه افتادیم سمت مشهد، محمود طوری رانندگی می کرد که انگار می خواست پرواز کند. هنوز رویم درست و حسابی با او باز نشده بود، آخر تازه دیروز عقد کرده بودیم. یکبار خجالت را گذاشتم کنار و گفتم: چرا اینقدر با سرعت می رین آقا محمود؟! لبخند زد، نگاهی کرد و بهم گفت: کم کم علتش را می فهمی. پاپی اش شدم که علت را بدانم، آخرش در حالی که سعی می کرد مراعات حال مرا بکند، گفت: باید برم منطقه، حقیقتش، این چند روزه خیلی از کارهام عقب افتادم! حیرت زده پرسیدم: به همین زودی می خوای بری؟ گفت: آره دیگه، باید برم، گفتم: تازه هنوز اول ازدواجمونه، چند روز بمون بعدش برو. گفت: من هم خیلی دوست دارم بمونم، شاید بیشتر از شما، ولی وظیفه و تکلیف چیز دیگه ایه، شما هم باید تو فکر وظیفه و تکلیف باشی تا انشا... هر دومون بتونیم رضای خدای رو بدست بیاریم.

تبعیض نداریم!!

حسن عا دالاسلامی:

از وقتی بچه ها فهمیده بودند که من برادر خانم کاوه هستم، مهربانی شان نسبت به من بیشتر شده بود. یک روز تصادفی محمود را تو گوشه ی دنجی از پادگان دیدم. با کلی شک و تردید جلو رفتم، سلام و احوالپرسی کردم، شک و تردیدم از این بود که شاید بازهم تحویل نگیرد و سرد برخورد کند، ولی برعکس روزهای قبل دیدم گرم گرفت، گفت: حسن، تا می تونی اطراف من نیا و خیلی چیزها را از من نخواه! آهی کشید و انگار که بخواد حرف دلش را بگوید، ادامه داد: از اینها گذشته، وقتی تو هی بیایی پیش من، می ترسم نتونم از پس فرماندهی و مسئولیتی که خدا و اهل بیت (ع) از من خواستند بر پیام و در نهایت، بین تو و بقیه تبعیض قائل بشم و خدای ناکرده، بکنم اون کاری رو که نباید، حرفهایش عین یک مسکن آسمانی آرامم کرد. آن روز، وقتی خواستیم از هم جدا بشیم گفت: مطمئن باش تو همون ارج و قربی رو پیش من داری که بقیه ی نیروها دارن، چه بسا که تو رو هم بیشتر دوست داشته باشم، من هر کسی رو به واحد اطلاعات و گردانهای رزمی معرفی نمی کنم... روزهای بعد فهمیدم که چند نفر دیگر از اقوام و خویشان

محمود تو تیپ خدمت می کنند، با کمی تحقیق دریافتم که محل خدمت هر کدام از آنها هم بدون استثناء، در گردانهای رزمی است.

امداد غیبی

محسن محسنی نیا:

در عملیات والفجر ۹ موفق شدیم ارتفاعی را که مقر یکی از تیپ های دشمن بود و موقعیتی کاملاً استراتژیک داشت بگیریم. عراقی ها با یک حرکت تاکتیکی درست، در ارتفاع بعدی، خط دومشان را تشکیل داده بودند. شدت آتش آنها به قدری زیاد بود که واقعاً ما را زمین گیر کرده بودند، طوری که سرمان را هم نمی توانستیم بالا بیاوریم. درست در چنین شرایطی یک موتور سوار داشت با سرعت از روی یک تپه، که کاملاً در تیر رس عراقی ها بود به سمت ما می آمد. بی مهابا می آمد تا رسید به محدوده خط ما. پیاده شد، در کمال تعجب دیدم که پرتقالی از توی جیب بادگیرش در آورد شروع کرد به پوست کردن؛ راست ایستاده بود، انگار نه انگار که اینجا خط مقدم است و آتش از زمین و آسمان دارد می بارد. کمی که دقت کردم، دیدم او کسی جر محمود کاوه نیست. نه اسلحه ای، نه بی سیمی و نه همراهی داشت. اطرافش را نگاه می کرد، بعد مشتی خاک از لبه، کانال برداشت و با قدرت آنرا پاشید سمت عراقیها؛ رو کرد به بچه ها و گفت: انشا... خدا کورشان می کند، لازم نیست شما کپ کنید، بعد هم رفت. کم کم مه، سراسر منطقه را پوشاند، هر لحظه غلیظ و غلیظ تر می شد. خوب به خاطر دارم، در مدت یک هفته ای که عملیات ادامه داشت، دید تیر دشمن کور شد؛ طوریکه دیگر نتوانست از آتش توپخانه و ادواتش استفاده کند. ما هم بدون اینکه لو بریم و یا دیده بشیم همه اهدافمان را گرفتیم.

تابلو نوشته های جنگ

آخرین ایستگاه خاک

آخرین درجه ایمان شهادت است

آدم بی عشق مثل تنبان بی کش است.

آفت انسان هوای نفس است.

آمدیم تا انتقام سیلی زهرا(س) را بگیریم.

آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند

آنان که رفتند کاری حسینی کردند، آنان که ماندند باید کاری زینبی کنند و گرنه یزیدی اند
آنان که غمت به جان خریدند حسین(ع) یک باره دل از جهان بردند حسین(ع)
افسوس که خونین کفنای ایران جان دادن و کربلا ندیدند حسین(ع)

یادداشت های روزانه

آبان/۱۳۵۹

برابر رمز شب، قبل از ساعت ۵ صبح همه کارها انجام شده است و ما آماده شده ایم. عراقی ها حدود ساعت ۴:۴۰ دقیقه چند توپ به شهر اهواز شلیک کردند. خیلی به فکر فرو رفتیم. کشوری که ارتش ندارد، واقعاً ملتش بیچاره و ذلیل اند. نزدیک ۳۸ روز است که ارتش عراق، نظامی که آب دماغش را نمی توانست بگیرد، خاک ما را مورد تاخت و تاز قرار داده و بر سر مردم بی دفاع و کودکان معصوم و بی گناه ما گلوله می بارد و چه بسا به نوامیس ما هم تجاوز کرده باشد.

بعضی مواقع آنها در نهایت حیوان صفتی در دل شب وقتی مردم از دل شوره روز نسبتاً آرام گرفته اند، به وسیله توپ، راکت و موشک مردم یک شهر را سراسیمه و وحشت زده می کنند و جلوی چشمان بی فروغ پدران و مادران، فرزندان بی پناه به خاک و خون کشیده می شوند و بعضاً والدین خود را از دست می دهند.

من امروز یک ماه است که از خانواده جدا افتاده ام و در میدان جنگ حق با باطل، جنگ مظلوم با ظالم هستم، ولی ظاهراً بنا نیست یک صدم آرزوی ملت، به خصوص مردم تحت ستم خوزستان، که نابودی ارتش ظالم بعثیان است، برآورده شود. اگر زنده ماندم، جزئیات را برایتان خواهم نوشت و اگر شهید شدم، تاریخ خیلی زود ثابت خواهد کرد.

امروز هم مانند همه روزهای گذشته زیر آتش دشمن هستیم. بعد از ظهر، پنج زخمی داشتیم. دو نفر از آنها جان برکفان بسیجی بودند. شب نیز نسبتاً آرام بود. اما آنچه این شب ها قوز بالا قوز است، عقب های منطقه گرم سیری است که در سنگرها واقعاً وحشت آفریده اند. سنگر، که تنها پناهگاه ما در مقابل ترکش های توپ و تانک دشمن است، دیگر قابل سکونت نیست. اغلب از ترس نیش این عقب ها بچه ها بیرون سنگر یا روی تانک ها می خوابند. تا به حال دو نفر از نیروهای ما را عقب گزیده و به بیمارستان صحرائی اعزام شده اند. ضمناً یک تلگراف هم جهت خانواده ام دادم مخابره کنند.

به بهانه ۲۳ مهر ماه سالروز شهادت آیت الله اشرفی اصفهانی این عمارا!!!

هنگامی که شهید آیت الله اشرفی اصفهانی به تاریخ ۲۳ مهر سال ۱۳۶۱ در محراب نماز توسط منافقین به شهادت رسید و پنجمین شهید محراب لقب گرفت، تنها یک روز از بازگشتش از مناطق جنگی می گذشت. او با وجود آنکه در زمان شهادت ۸۰ سال داشت، هرگز کهولت سن و جایگاه دنیوی را بهانه ای برای عدم حضور در میادین مختلف قرار نداد و همیشه برای اجرای فرمان ولی امر خود، امام خمینی(ره) و نیز حفظ نظام اسلامی از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد. با نگاهی به سیره این شهید بزرگوار و نیز سایر شهدای روحانی محراب به خوبی به اخلاص و روحیه ولایتمداری آنها پی خواهیم برد.

شهید آیت الله قاضی طباطبایی اولین نفر از این شهداست که مدتی از محضر درس امام خمینی استفاده کرده بود از همان دوران تبعید امام مبارزات خود را آغاز کرد و با پیروی از استاد خویش، قدم در راه مبارزه با استکبار و استبداد گذاشت. با پیروزی انقلاب نیز وقتی که آیت الله طالقانی اولین نماز جمعه تهران را برگزار کرد، او اولین نماز جمعه تبریز را امامت کرد، اما خیلی زود و در شامگاه ۱۰ آبان سال ۵۸ هنگام بازگشت از نماز مغرب و عشا توسط منافقین به شهادت رسید. آیت الله مدنی به عنوان دومین شهید محراب، نمونه ای کامل از یک روحانی ولایتمدار با عملکردی مشخص است. او جزء اولین روحانیونی است که در وقایع سال ۴۲ همسو با ندای امام و مردم به حمایت از این حرکت برخاست و در انتشار اعلامیه آیت الله حکیم نقش اساسی داشت. مدنی در سال ۱۳۵۰ به دستور امام خمینی(ره) به ایران آمد و در قالب تدریس در حوزه علمیه کمالیه خرم آباد به مبارزات خود علیه رژیم طاغوت ادامه داد.

در بعد از انقلاب و با شروع جنگ نیز بارها رزمندگان گرمی نفسهای این مرد پا به سن گذاشته را هنگام اعزامهای خود به مناطق جنگی احساس کردند و حتی چندین بار او را در جمع خود در جبهه ها دیدند. حضرات آیات صدوقی و دستغیب نیز عملکرد مشخصی دارند. صدوقی را از پیام تسلیت امام هنگام شهادتش میاوان شناخت که او را شهیدی عزیز و بزرگ خوانده بودند که در تمامی صحنه های انقلاب حضور داشت و برای خدمت به خلق و انقلاب سر از پا نمی شناخت. دستغیب هم شهیدی عظیم الشأن است. به تعبیر امام که فرمود: «شهادت امثال او اسلام را بیمه میکند» این پنج شهید تنها نمونه ای از علمایی هستند که به قول امام با خون خود اسلام و انقلاب را بیمه کردند. بزرگانی که گویی راه سرخشان راهروی نباشد که در زمانه بصیرت و آزمون، هر چه ولی

امر زمان فریاد «این عمار» برآورد، کمتر کسی لبیک گفت تا شاهد باشیم جوانان و نوجوانان بی ادعای بسیجی جور کم کاری برخی از علمای عافیت طلب را بکشند و....
راستی کجایند اشرفی اصفهانی ها و مدنی ها و....

بسم رب الشهداء والصدیقین

روزهای آتش و انتظار و انفجار، یادمان نرفته است
سینه ها داغدار، نخلهای سربدار، یادمان نرفته است
چکمه های پرزخون، عشق و ترکش جنون، پاتک و تک و نبرد
ورد لب دعایمان یا علی و ذوالفقار، یادمان نرفته است
کفتران عاشق و زخمی و شکسته بال، لا له های بی سرو-
دستهای مانده بر سیمهای خار دار، یادمان نرفته است
صبر و استقامت در خدا خلاصه ها، مردهای بی نشان-
در اسارت و غریب همچو نخل استوار، یادمان نرفته است
حجله حجله عاشقی - در جزایر عطش - فتح سنگر جنون
خیبر و محرم و کربلای پنچ و چار، یادمان نرفته است
حک شده است بر دل و یادمان نمی رود، جای جای شهرمان
مانده خون هر شهید همچو نقش یادگار! یادمان نرفته است!

آزاد کعباسی

